

## سخن آغازین

### به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

توانا بود هر که دانا بود      زدانش دل پیر برنا بود

بی تردید بیش از یک هزار سال است که کلام نغز حکیم توس درباره‌ی "توان دانشی" بر غنای ادبیات ایران و جهان افزوده است. اما همین مدت زمان نیز طول کشیده است تا جهان، یکپارچه، درستی و عظمت این حرف را دریابد و ندای حکیم توس که "knowledge is power" شالوده‌ی فلسفی نظریه‌های مرتبط با بحث مدیریت دانش (knowledge management) شود، بر اندیشه‌ی غرب سیطره یابد و از زبان متفکرینی چون کارل اریک سیوبی و پیتر دراگر شنیده شود. این بحث آغاز شده است و چنان که از شواهد برمی‌آید، نه تنها سر بازاریستادن ندارد، بلکه به سوی عالمگیر شدن و نفوذ در عمق افکار بشر امروز پیش می‌رود. در چنین احوالی، آمادگی جامعه کتابداری و اطلاع رسانی برای پذیرش این مسئله ضروری است. وجهی از این آمادگی، آشنایی با مفاهیم و عملکردهایی است که دربرگیرنده مصادیق توان دانشی و مفاهیم مرتبط با آن است. از جمله مفاهیمی که به فعالان دست‌اندرکار دانش منتسب می‌شود، مفهوم «دانشکار» (Knowledge Worker) است. اما دانشکار کیست و چه می‌کند؟

این مفهوم که پیتر دراگر، غول مدیریت امریکا، آن را اولین بار در سال ۱۹۵۹ میلادی در کتابش *نشانه‌های فردا (Landmarks of Tomorrow)* مطرح کرد، به معنای کسی است که

مشغله‌ی اصلی وی (در قیاس با تولید کالاها و خدمات) فراهم آوری، تجزیه و تحلیل یا تبدیل اطلاعات است.<sup>۱</sup> به تعبیر دیگر از دین هوروات<sup>۲</sup>، دانشکار کسی است که از راه انجام کارهایی که به تولید یا مصرف دانش مربوط است امرار معاش می‌کند. مثلاً، دانشکار ممکن است کسی باشد که در هر یک از زمینه‌های مرتبط با برنامه‌ریزی، دریافت، جستجو، تجزیه و تحلیل، سازماندهی، ذخیره، برنامه نویسی، توزیع، بازاریابی، انتقال یا تجارت اطلاعات به کار اشتغال داشته باشد؛ و یا کسی که شغلش در حیطه‌ی استفاده از دانشی است که از این طریق تولید شده است. اما اگر شرایط عمومی یک جامعه‌ی دانش‌محور را در نظر بگیریم، به خوبی درمی‌یابیم که در چنین جامعه‌ای، تولید کننده و استفاده کننده‌ی دانش یکی هستند و تجلی این امر نیز، در وهله‌ی نخست، در سازمان‌ها مشهود است. به بیان دیگر، در سازمانهای دانش‌محور، همه‌ی افراد هم تولیدکننده‌ی دانش‌اند و هم مصرف کننده‌ی آن و همه به نوعی با دانش سروکار دارند. شواهد و نظریات حاکی از این است که جهان امروز در حال حرکت به سوی استقرار جوامع دانشی است. داستان روبرو شدن با این موقعیت را می‌توان با رویارویی با اینترنت مقایسه کرد. اینترنت و خدمات و قابلیت‌ها و فضای آن، به نوعی، سرنوشت محتوم جامعه‌ی بشری امروز بود؛ هرکس زودتر آن را باور کرد و پذیرفت، زودتر از مواهب آن بهره‌مند شد؛ و هرکس دیرتر به این صرافت افتاد، به ناچار، با شتاب بیشتر در پی جبران فاصله‌ها برآمد. جامعه‌ی مبتنی بر دانش نیز همینطور است. هر قدر برای پذیرش این فضا و بهره‌گیری از امکانات و ابزارهای آن به ویژه «مدیریت دانش» آمادگی بیشتری داشته باشیم، زودتر از مراحل بحرانی آن عبور می‌کنیم و زودتر از ثمرات آن بهره‌مند می‌شویم. در چنین جامعه‌ای، طبق تعاریف، تردیدی نیست که همه به نوعی «دانشکار» هستند و لاجرم می‌بایست برای دانشکاری مهیا باشند. یکی از رموز این مهیا بودن، به قول حکیم توس، دانایی و البته خردورزی است. برای این منظور، ناگفته پیداست که باید ساختار ذهنی و فکری انسان، دانش‌محور و خردمحور باشد. این معنا را ویلیام شریدان در سال ۲۰۰۸، در اثری که در اصل راهنمای تفکر به

<sup>۱</sup> <http://www.businessdictionary.com/definition/knowledge-worker.html>

<sup>۲</sup> Dean Horvath. <http://searchcrm.techtargget.com/definition/knowledge-worker>

مثابه یک دانشکار است، توسط شبکه مدیریت دولتی سازمان ملل متحد (UNPAN) منتشر و به خوبی تبیین کرده است. این اثر روی سایت این شبکه<sup>۳</sup> به طور رایگان در دسترس است و همگان می توانند با مراجعه به آن، چارچوب تعریف شده برای مفهوم دانشکار را ببینند. در اینجا فقط به بیان این نکته بسنده می‌کنم که همان طور که شریدان در صفحات مقدماتی کتابش بیان کرده است، هرکس که شغلش مستلزم فرآیند پردازش عالمانه اطلاعات است (مانند دانشجویان، متفکرین، مدیران، متخصصین، نیروهای پشتیبانی و...) نیازمند استفاده از ابزار یا تکنیکی به نام نقشه فکری (MindMap) است. مبنای فکری این تکنیک، که تونی بوزان (۱۹۹۳) مبدع آن بوده است، آن است که مفاهیم هسته‌ی دانش بشری در سلسله‌ای از فهرست‌ها به تصویر کشیده می‌شوند و در قالب نقشه فکری سازمان می‌یابند. در واقع، با استفاده از این تکنیک فرد می‌تواند از دانش تصویری را ارائه و مجسم کند که کلمات به تنهایی از عهده‌ی بیان آن بر نمی‌آیند. برای این کار، فرد دانشکار در برخورد با موضوعات و مفاهیم، به ویژه زمانی که در آنها عدم تناسب و انطباق می‌بیند، لازم است به چند مهارت مجهز باشد: ۱- تخفیف موضوعات (تا حد یک استاندارد رایج مانند پول، انرژی، رأی، و غیره) ۲- جداسازی موضوعات (به ابعاد/قضاوت‌های مشخص؛ مانند باورها، ارزشها، ارجحیتها، و غیره) و ۳- ابتکار (بدین معنا که بتواند در امری، بعد نهفته‌ی تازه‌ای را بیابد). البته برای همه اینها دستورالعمل‌ها و راهکارهایی آورده شده است که جزئیات آن در کتاب شریدان خواندنی است.

همین مختصر به ما می‌نمایاند که دانشکار یک جامعه دانشی، برای انجام درست وظایفش، می‌بایست به توانمندی‌هایی فراتر از روش‌های معمول و ساده‌ی سنتی مجهز باشد. خوشبختانه برنامه‌ها و نقشه‌های ترسیم شده در کشور ما، همگی حکایت از حرکت به سمت جامعه‌ای دانش‌محور دارد و چشم انداز بیست ساله نیز همین را می‌نمایاند. اما اکنون سؤال این است که آیا این آمادگی در ما دانشکاران امروز و فردا وجود دارد؟ اگر بلی، تا چه حد، و اگر خیر، چرا؟ و چه

<sup>3</sup> Available on the United Nations Public Administration Network at:  
<http://unpan1.un.org/intradoc/groups/public/documents/unpan/unpan031277.pdf>

---

باید کرد تا این آمادگی در ما ایجاد شود؟ به نظر می‌آید، در وضعیت حاضر، برای کسب آمادگی‌های لازم هریک از ما وظیفه داریم پاسخی برای این سئوالات بیابیم.

عبدالحسین فرج پهلوی